

فقه مضاف، ظرفیت‌ها و آسیب‌ها (با محوریت فقه زیارت)

فقه مضاف به‌خودی‌خود یک ظرفیت محسوب می‌شود و نیازی نیست به‌دنبال یافتن ظرفیت‌های آن باشیم. به‌عنوان مثال، وقتی پرسیده می‌شود ظرفیت دانشگاه جامع علوم اسلامی رضوی چیست، لازم است جستجو کنیم؛ چرا که این دانشگاه ذاتاً یک ظرفیت نیست، بلکه بستری است که باید در آن ظرفیت‌ها را کشف کرد. این امر در مورد حوزه‌های علمیه نیز صادق است. اما اگر یک پدیده به‌خودی‌خود ظرفیت، استعداد و قابلیت باشد، دیگر نیازی به جستجو برای یافتن ظرفیت‌های آن نیست. در همین راستا، فقه مضاف را می‌توان مصداق چنین پدیده‌ای دانست.

مفهوم فقه مضاف و ضرورت آن

فقه مضاف در واقع به رسمیت شناختن تمحض و تمرکز در یک شاخه علمی است. ما می‌توانیم سه‌گونه با یک دانش ارتباط برقرار کنیم:

۱. **مرحله اطلاع:** در این سطح، فرد صرفاً اطلاعاتی کلی از یک دانش دارد. به‌عنوان مثال، ممکن است یک فرد اطلاعاتی از علم حقوق، نحو یا ادبیات داشته باشد. این اولین و ابتدایی‌ترین مرحله است.
۲. **مرحله تخصص:** در این مرحله، فرد در یک دانش خاص به درجه صاحب‌نظر بودن می‌رسد و می‌تواند نظرات علمی ارائه دهد، نقد کند، رد کند یا به اثبات بپردازد. به‌عنوان نمونه، طلبه‌ای که سال‌ها دروس اصول و فقه را مطالعه کرده و به درجه اجتهاد رسیده است، در این مرحله قرار دارد.
۳. **مرحله تمحض و تمرکز:** این مرحله که گاه مورد غفلت قرار می‌گیرد، به معنای تمرکز عمیق بر یک باب یا یک بخش خاص از یک دانش است. حتی ممکن است تمرکز بر یک مسئله باشد. برای مثال، ممکن است یک فقیه مجتهد، ده سال از عمر خود را صرف پژوهش در موضوع خاصی مانند «ارث زن از عقال» کند. در این حالت، او کاملاً بر این مسئله متمرکز شده و رساله علمی خود را در این زمینه نگاشته است.

فقیه‌ای که تمحض و تمرکز را در دستور کار خود قرار می‌دهد، می‌تواند به نتایجی دقیق‌تر و عمیق‌تر دست یابد. به همین دلیل است که برخی از علما تنها در یک باب فقهی تدریس کرده و رساله نوشته‌اند و در احتیاطات خود در مسائل آن باب، مقلدان را به مراجع دیگر ارجاع نمی‌دهند. این نشان‌دهنده ضرورت و اهمیت تمحض در مطالعات فقهی است.

افزایش ضرورت فقه مضاف در دنیای امروز

با توسعه دامنه علوم و پیچیدگی مسائل جدید، نیاز به فقه مضاف بیش‌ازپیش احساس می‌شود. ظهور فناوری‌هایی مانند فضای مجازی، مسائل جدیدی را به‌وجود آورده که در گذشته مطرح نبوده‌اند. این تحولات مستلزم آن است که فقه نیز همگام با پیشرفت علوم، پاسخ‌گو و پویا باشد و از خلط و خبط جلوگیری کند.

آسیب‌های فقه مضاف

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های فقه مضاف، همان مشکلی است که در سایر علوم تخصصی نیز مشاهده می‌شود؛ یعنی تجزیه بیش‌ازحد دانش. در علوم پزشکی، این مسئله به‌وضوح قابل‌مشاهده است. برای مثال، در برخی کشورها، تخصص پزشکی تا حدی تقسیم‌بندی شده که حتی متخصص چشم چپ از متخصص چشم راست تفکیک شده است. این تجزیه بیش‌ازحد ممکن است مشکلاتی ایجاد کند، زیرا هر بخش از بدن در ارتباط با سایر بخش‌ها قرار دارد.

این مشکل در فقه نیز ممکن است به‌وجود آید. به‌عنوان مثال، فقیه‌ای که تنها در «فقه نظام اموال» تخصص دارد، ممکن است از استدلال‌ها و اسنادی که در «کتاب صلوات» مطرح شده، بی‌اطلاع باشد. چنین تجزیه‌ای می‌تواند باعث شود که درک جامع از مسائل فقهی کاهش یابد.

راهکارهای کاهش آسیب‌های ناشی از تخصص‌گرایی در فقه مضاف

برای جلوگیری از آسیب‌های ناشی از تجزیه بیش‌ازحد، می‌توان از مدل‌هایی مانند «پزشک خانواده» در پزشکی الهام گرفت. در برخی کشورها، پزشک خانواده وضعیت کلی بیمار را بررسی کرده سپس در صورت لزوم او را به متخصص ارجاع می‌دهد. این مدل در فقه نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. یعنی افرادی که در یک شاخه خاص از فقه مضاف فعالیت می‌کنند، باید اطلاعات

کلی از سایر ابواب فقهی داشته باشند. به این ترتیب، اگرچه ممکن است در یک زمینه خاص متمرکز باشند، اما درک آن‌ها از سایر ابواب فقهی نیز در سطحی قابل قبول خواهد بود.

برای اجرای این رویکرد، می‌توان دو راهکار پیشنهاد داد:

۱. **تشکیل تیم‌های فقهی:** گروهی از متخصصان در زمینه‌های مختلف فقهی با یکدیگر همکاری کنند تا از انسجام و ارتباط بین ابواب مختلف فقهی اطمینان حاصل شود.
۲. **افزایش سطح آگاهی از سایر ابواب فقهی:** فقهی که در یک شاخه خاص از فقه مضاف فعالیت می‌کند، باید حداقل در سطح تخصص بالافه با سایر شاخه‌های فقهی آشنا باشد.

آسیب‌های فقه مضاف و چالش‌های پیش رو

۱. تحمیل بار اضافی بر فقه

یکی از چالش‌های مهم در حوزه فقه مضاف، تحمیل مسئولیت‌هایی فراتر از ظرفیت‌های فقه است. گاهی، به دلیل رویکردهای افراطی، فقه را وارد حوزه‌هایی می‌کنیم که اساساً در حیطه رسالت آن نیست. این امر می‌تواند به ایجاد برداشتهای نادرست درباره فقه و کارکردهای آن منجر شود.

برای مثال، زمانی که دبیر علمی «فقه هسته‌ای» بودم و کتابی در این زمینه منتشر شد، برخی روشنفکران خارج از کشور این مسئله را مورد تمسخر قرار دادند و پرسیدند که «حوزه علمیه چگونه به فقه هسته‌ای می‌پردازد؟». این واکنش ناشی از برداشت اشتباه از مفهوم فقه مضاف بود. آن‌ها تصور می‌کردند که در این حوزه، مباحثی مانند تولید سلاح‌های هسته‌ای و شیوه‌های استفاده از آن‌ها بررسی می‌شود؛ درحالی‌که فقه هسته‌ای در پی بررسی احکام فقهی مرتبط با مسائل این حوزه است.

اما نباید فقه مضاف را به عرصه‌هایی گشاند که عرصه حضور فقه نیست. به‌عنوان نمونه، «فقه عمران» یا «فقه شهری» ممکن است بیش از حد فقه را در حوزه‌های اجرایی و عمرانی وارد کند، به‌گونه‌ای که هرگونه مشکل در این حوزه‌ها به فقه نسبت داده شود. درحال حاضر، بسیاری از مشکلات کشور به اشتباه به حوزه علمیه و فقه منتسب می‌شوند، درحالی‌که این مسائل ارتباط مستقیمی با فقه ندارند. بنابراین، باید از ایجاد فقه‌های مضاف غیرضروری و انتزاعی خودداری کرد.

۲. ایجاد عناوین انتزاعی بدون محتوای مشخص

مشکل دیگری که در زمینه فقه مضاف دیده می‌شود، ایجاد عناوینی است که یا اساساً به فقه ارتباطی ندارند یا فاقد محتوای دقیق و علمی هستند. تفاوت این مسئله با چالش قبلی در این است که در اینجا، فقه به حوزه‌ای مرتبط وارد شده، اما به شکل سطحی و غیرکارشناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

به‌عنوان نمونه، چندی پیش، در تدوین یک پایان‌نامه با عنوان «فقه سینما» نقش داشتم. نویسنده پایان‌نامه بیشتر به بیان احکام عمومی مرتبط با پوشش زنان در سینما پرداخته بود؛ نظیر اینکه زن باید دست‌های خود را تا مچ بپوشاند، می‌تواند گردی صورتش آشکار باشد و سرش را بپوشاند. این درحالی‌که است که چنین احکامی در تمامی محیط‌های عمومی، از جمله قصابی یا فروشگاه نیز صادق است و اختصاصی به سینما ندارد. بنابراین، اگر قرار است فقه سینما به‌عنوان یک حوزه مستقل مطرح شود، باید مباحث خاص و چالش‌های ویژه این حوزه در آن بررسی شود، نه تکرار کلیات موجود.

همین چالش در مورد سایر فقه‌های مضاف نیز وجود دارد. به‌عنوان مثال، اگر در «فقه رسانه» تنها به بیان این مسئله بسنده شود که دروغ و تهمت در رسانه حرام است، چنین بررسی‌ای ارزش افزوده‌ای نخواهد داشت. چنین رویکردهایی، که در چند دهه اخیر به‌کرات دیده شده‌اند، باعث شده که برخی مفاهیم مانند «اقتصاد اسلامی» به همان محتوای سنتی کتاب‌های فقهی مانند «شرایع» محدود شوند، بدون آنکه مباحث جدید و کاربردی به آن‌ها اضافه گردد.

۳. ورود غیرکارشناسانه به موضوعات تخصصی

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های فقه مضاف، ورود غیرکارشناسانه به موضوعات تخصصی است. ممکن است این تصور ایجاد شود که چنین آسیبی در تمامی حوزه‌های علمی وجود دارد و امری طبیعی است. اما مسئله اینجاست که در برخی ابواب فقهی، مانند عبادات یا معاملات سنتی، کارشناسی چندان پیچیده نیست و اگر مسئله‌ای جدید مطرح شود، فقیه می‌تواند با مشورت از متخصصان نظر بدهد.

برای مثال، اگر یک فقیه بخواهد در مورد مفطر بودن یا نبودن یک آمپول در زمان روزه نظر دهد، ممکن است با پزشک مشورت کند و به این نتیجه برسد که آمپول آنتی‌بیوتیک، روزه را باطل نمی‌کند؛ اما اگر حاوی مواد مغذی باشد، موجب بطلان روزه می‌شود. در چنین مواردی، کار کارشناسی محدود و در دسترس است.

اما در حوزه‌هایی مانند «فقه شرکت‌ها» یا «فقه بورس»، نیاز به کارشناسی بسیار دقیق و عمیق است. زمانی که قصد داشتیم در مورد فقه بورس تدریس کنیم، می‌توانستیم صرفاً با مطالعه چند مقاله ویکی‌پدیا یا منابع دانشجویی، محتوای درسی آماده کنیم. اما برای اطمینان از صحت مباحث، از کارشناسان سازمان بورس که سال‌ها در این زمینه فعالیت کرده بودند، بهره گرفتیم. علاوه بر این، از شخصیت‌هایی همچون آقای موسویان، که رابط بین حوزه و اقتصاد بودند و سال‌ها در هر دو عرصه فعالیت داشتند، نیز دعوت به همکاری شد. در جلسات، ساختار به‌گونه‌ای بود که ابتدا کارشناس بورس، سپس آقای موسویان به‌عنوان تسهیل‌گر، و در نهایت بنده، مباحث را ارائه می‌کردیم.

این رویکرد باعث شد که مباحث فقهی بورس با دقت بیشتری بررسی شود. برای مثال، در مورد معامله‌ای به نام «رپو» تحقیقات گسترده‌ای انجام شد تا مشخص گردد که آیا مشابه آن به عنوان «عینه» در بحث مکاسب و روایات وجود دارد یا نه. در چنین مواردی، حضور یک کارشناس متخصص که به ادبیات علمی حوزه آشنا باشد، می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

بنابراین، در فقه مضاف، ضروری است که پژوهش‌ها و آموزش‌ها به‌صورت تیمی و با بهره‌گیری از متخصصان مربوط انجام شوند. اگر این مسئله مورد توجه قرار نگیرد، ممکن است نتایج نادرستی به‌دست آید و در نهایت، نظریه‌های ارائه‌شده کارایی لازم را نداشته باشند.

۴. بی‌توجهی به تغییرات و تحولات موضوعی

یکی دیگر از آسیب‌های فقه مضاف، عدم توجه به تغییرات و تحولات جدید در موضوعات فقهی است. گاهی دیده می‌شود که برخی پژوهش‌ها بر مبنای ساختارهای سنتی انجام می‌گیرند، بدون آنکه به تحولات جدید در آن حوزه توجهی شود. برای مثال، اگر در فقه شرکت‌ها همچنان بر اساس مباحث سنتی مطرح‌شده در «عروه الوثقی» عمل شود، ممکن است نکات مهمی از شرکت‌های سهامی و سایر اشکال جدید شرکت‌ها نادیده گرفته شود. در دنیای امروز، شرکت‌ها از ساختارهای مدنی سنتی به شرکت‌های سهامی و ساختارهای پیچیده‌تر تبدیل شده‌اند، و لازم است فقه نیز همگام با این تغییرات پیش رود.

بنابراین، یکی از اصول مهم در فقه مضاف، توجه به بروز بودن موضوعات و پرهیز از رویکردهای قدیمی و ناکارآمد است. اگر فقه قرار است پاسخگوی نیازهای روز باشد، باید بر اساس مسائل واقعی جامعه و با بهره‌گیری از روش‌های علمی و دقیق، به تحلیل و ارائه احکام فقهی بپردازد.

۵. خروجی نامناسب در فقه مضاف

یکی از آسیب‌های اساسی در فقه مضاف، نداشتن خروجی مناسب و کارآمد است. به بیان دیگر، فقه مضاف باید بتواند نتایج مفید و کاربردی ارائه دهد. اگر یک فقیه در حوزه «فقه الاقتصاد» کار کند، انتظار می‌رود که به مباحثی نظیر فقه نظام اموال، فقه ابزارهای مشتقه، فقه بورس و فقه فرابورس ورود کند. اما در عمل، گاهی خروجی چنین پژوهش‌هایی تنها محدود به بیان شرایط عوضین و احکام کلی بیع می‌شود. هرچند بررسی این مسائل ارزشمند است و هر حکمی در شریعت دارای احترام است، اما از فقه مضاف، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند فقه الاقتصاد، انتظار می‌رود که بتواند چارچوب‌های سیستماتیک ارائه دهد.

به‌عنوان مثال، در حوزه «فقه تربیت» یا «فقه اطفال»، اگر پژوهش‌ها تنها به این مسئله ختم شوند که آیا بیدار کردن کودک برای نماز صبح مستحب است یا خیر، چنین نتایجی در حد یک حکم فقهی باقی می‌مانند و نمی‌توانند نظامی جامع برای تربیت دینی ارائه دهند. این در حالی است که فقه مضاف باید به دنبال استخراج نظام‌ها و ارائه راهکارهای جامع باشد؛ در غیر این صورت، چنین پژوهش‌هایی تفاوتی با بررسی‌های انجام‌شده در مکاسب شیخ انصاری یا آثار اخلاقی علمایی همچون علامه مجلسی نخواهند داشت.

۶. لزوم امتداد اجتماعی در مباحث علمی

یکی از چالش‌های اساسی در برخی دانش‌ها، از جمله فقه مضاف، فقدان امتداد اجتماعی است. بسیاری از مباحث علمی، به‌رغم عمق و اهمیت نظری، در نهایت تأثیری بر جامعه ندارند و در فضای انتزاعی باقی می‌مانند. این مسئله در حوزه فلسفه نیز مشاهده می‌شود.

به‌عنوان نمونه، در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ که مشغول مطالعه «شرح منظومه» سبزواری بودم، هم‌زمان به مطالعه دو کتاب درباره ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی پرداختم. این کتاب‌ها که توسط حزب توده منتشر شده بودند، محتوای فلسفی داشتند، اما تفاوت عمده‌ای با فلسفه سنتی اسلامی داشتند. در این متون، مباحثی مانند تز، آنتی‌تز و سنتز با مثال‌های اجتماعی و تاریخی تطبیق داده شده بود، به‌گونه‌ای که خواننده می‌توانست ارتباط مستقیمی میان این نظریات و واقعیت‌های اجتماعی بیابد. در مقابل، فلسفه اسلامی، با همه ارزش و عمق خود، غالباً به مباحثی چون امکان و امتناع، اعتبارات ماهیت و تشکیک در وجود می‌پردازد، بدون آنکه امتداد اجتماعی روشنی داشته باشد.

این مسئله تا جایی اهمیت دارد که مقام معظم رهبری نیز در دیدار با برخی از اساتید فلسفه بر ضرورت ایجاد امتداد اجتماعی برای فلسفه تأکید کردند. این رویکرد در فقه مضاف نیز باید مورد توجه قرار گیرد، به‌گونه‌ای که مباحث فقهی بتوانند در عرصه‌های اجرایی و اجتماعی تأثیرگذار باشند.

فقه مضاف، علاوه بر اینکه باید از نظر اجتماعی قابل‌استفاده باشد، باید در حوزه اجرایی نیز کارآمد باشد. برای مثال، در «فقه القضا»، اگر پژوهش‌ها صرفاً به بررسی دیدگاه‌های فقهای بزرگی همچون شیخ انصاری، آخوند خراسانی، آقا ضیاء عراقی و دیگران محدود شود، چنین پژوهشی ارزشمند اما صرفاً نظری خواهد بود. اما اگر فقه قضا به موضوعاتی همچون جایگاه هیئت منصفه، نقش هیئت ناظر بر قضا و تدوین قوانین پیشنهادی بپردازد، می‌توان گفت که فقه مضاف در این حوزه به خروجی عملیاتی و اجرایی دست یافته است.

همین موضوع در سایر شاخه‌های فقه مضاف نیز صدق می‌کند. برای مثال، در «فقه هسته‌ای»، لازم است مسائل آن به نحوی طرح شود که امتداد اجرایی داشته باشد و بتواند مبنای تصمیم‌گیری‌های کلان قرار گیرد. اگر این جنبه در فقه‌های مضاف مورد توجه قرار نگیرد، پژوهش‌ها در این حوزه ابتر خواهند ماند و نمی‌توانند نقش مؤثری در جامعه ایفا کنند.

نمونه‌ای از تأثیر فقه مضاف در تصمیم‌گیری‌های کلان را می‌توان در جریان مذاکرات هسته‌ای ایران مشاهده کرد. زمانی که تیم مذاکره‌کننده ایران برای گفت‌وگوهای هسته‌ای به وین اعزام شد، خروجی جلسات مرتبط با فقه هسته‌ای در اختیار آن‌ها قرار گرفت. در آن مقطع، برخی طرف‌های مذاکره ادعا می‌کردند که فتوای مقام معظم رهبری درباره حرام بودن سلاح هسته‌ای، یک حکم حکومتی و مصلحتی است که می‌تواند تغییر کند.

در پاسخ به این شبهه، وزیر امور خارجه وقت، آقای محمدجواد ظریف، در مصاحبه‌ای اعلام کرد که «ما اسناد و نوشته‌هایی از علمای شیعه در اختیار داریم که نشان می‌دهد این حکم از هزار سال پیش مطرح بوده و در آن زمان، تقیه و مصلحت‌اندیشی در کار نبوده است.» این استدلال بر اساس مبانی فقهی شکل گرفته بود و نمونه‌ای از تأثیر مستقیم فقه مضاف بر یک پرونده بین‌المللی محسوب می‌شد.

۶. بررسی موضوعات در حال شکل‌گیری

یکی از چالش‌های اساسی در فقه مضاف، بررسی موضوعاتی است که هنوز در حال شکل‌گیری و تکوین هستند. در این موارد، اگر فقه مضاف به سرعت وارد شود و مباحث فقهی را پیرامون موضوعی تدوین کند که هنوز به ثبات نرسیده، ممکن است پس از مدتی مشخص شود که تحلیل‌های ارائه‌شده اشتباه یا ناقص بوده‌اند.

به‌عنوان مثال، برخی از مسائل فقهی از دیرباز مطرح بوده و قواعد آن‌ها تثبیت شده است، اما برخی دیگر، مانند رمازها، همچنان در حال بررسی و تحول‌اند. در کمیته فقهی بورس، هنوز بحث بر سر ماهیت این پدیده جریان دارد. حتی در برخی از انواع جدید شرکت‌ها، گاهی متخصصان نیز به‌طور دقیق نمی‌دانند که این ساختارهای اقتصادی به چه سمت‌وسویی می‌روند.

نمونه دیگری از این چالش، شرکت‌های هر می است. این شرکت‌ها در ابتدا با ساختارهایی مانند «گلدکوئست» فعالیت می‌کردند، اما به‌مرور شکل و شیوه آن‌ها تغییر یافت. در گذشته، عدم جواز این نوع فعالیت‌ها مورد تردید نبود، اما امروزه برخی از گونه‌های جدید آن از نظر برخی فقیهان ممکن است مشروع قلمداد شوند. بنابراین، ضروری است که فقیه در مواجهه با چنین موضوعاتی، دقت بیشتری به خرج دهد و از قضاوت‌های عجولانه بپرهیزد.

۲. احتمال بیش‌ازحد و برگزاری بحث‌های فقهی با تردیدهای ناموجه

یکی دیگر از مشکلات فقه مضاف، طرح بحث‌ها با تردیدهای غیرضروری است. برخی از فقیهان هنگام بررسی مسائل جدید، دچار نوعی وسواس نظری می‌شوند و احتمالات متعدد و گاه ناموجهی را مطرح می‌کنند.

به‌عنوان نمونه، در بحث «فقه اسکناس» یکی از علما نقل کرده است که صاحب عروه در نجف هنگام ورود اسکناس، ۱۸ احتمال مختلف درباره آن مطرح کرد. برخی از این احتمالات شامل این بود که اسکناس مثلی است، قیمی است، نه مثلی است و نه قیمی، هم مثلی است و هم قیمی. چنین طرح مسائلی، گاه از حد اعتدال خارج شده و باعث پیچیدگی بی‌مورد بحث‌های فقهی می‌شود.

نمونه دیگر، پژوهش در زمینه فقه بازی‌های آنلاین است. برای مثال، در بررسی فقهی بازی «Clash of Clans»، ممکن است به جای تحلیل دقیق موضوع، به‌صورت کلی و نامرتب، فرضیات مختلفی مطرح شود که ارتباط مستقیمی با مسئله ندارند. این روش شبیه به این است که فردی درباره حکم فقهی بادام سؤال کند، اما پاسخ‌دهنده درباره گردو و سایر مغزجات نیز اظهار نظر کند. در نتیجه، تردیدهای غیرضروری در مباحث فقهی باید مدیریت شوند تا از ایجاد ابهامات غیرکاربردی جلوگیری شود.

فقه زیارت و جایگاه آن در فقه مضاف

۱. زیارت و ارتباط آن با گردشگری

زیارت، به‌عنوان یکی از ابعاد معنوی و دینی زندگی مسلمانان، جایگاهی ویژه در فقه اسلامی دارد. با این حال، از زاویه‌ای دیگر، می‌توان آن را نوعی گردشگری دانست. البته، نباید این دو مفهوم را به‌طور کامل یکسان دانست، زیرا زیارت دارای تقدس ویژه‌ای است که باید حفظ شود.

امروزه، برخی از اندیشمندان، گردشگری را نه تنها یک فناوری، بلکه یک استراتژی تلقی می‌کنند. از این رو، زیارت نیز می‌تواند ظرفیت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی متعددی داشته باشد. همه عوامل گسترش اسلام، فتوحات نظامی نبوده، بلکه مهاجرت‌ها و سفرهای مسلمانان به کشورهای مختلف بوده است. نمونه‌هایی از این مسئله را می‌توان در حضور علمای شیعه از شهرهایی مانند شیراز و قم در دیگر نقاط جهان مشاهده کرد که نقش بسزایی در نشر اسلام و تشیع داشته‌اند.

در این میان، زیارت می‌تواند به‌عنوان یک فرصت برای توسعه اشتغال، تقویت اقتصاد و تبادل فرهنگی مورد توجه قرار گیرد. اگر معتقدیم که «الإسلام یعلو و لا یُعلی علیه»، پس باید برای زیارت جایگاه ویژه‌ای در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اجتماعی قائل شویم، همان‌طور که در گردشگری این اهمیت درک شده است.

۲. نقش نهادهای مردمی و حاکمیتی در توسعه زیارت

توسعه فرهنگ زیارت، نه تنها برعهده حاکمیت، بلکه بر دوش نهادهای مردمی و شبه‌دولتی نیز هست. اگرچه دولت‌ها می‌توانند نقش مؤثری در این حوزه ایفا کنند، اما در بسیاری از مواقع، ممکن است به دلایلی همچون محدودیت‌های مالی یا کمبود درک کافی از اهمیت این موضوع، نتوانند اقدامات لازم را انجام دهند. در چنین شرایطی، نهادهای مردمی و روحانیت باید مسئولیت بیشتری بر عهده بگیرند و تلاش‌های خود را در این زمینه تقویت کنند.

۳. ضرورت پرهیز از سیاسی‌شدن زیارت

زیارت نباید به یک مسئله سیاسی یا جناحی تبدیل شود. برای نمونه، اربعین حسینی در سال‌های اخیر به یک رویداد عظیم مذهبی و اجتماعی تبدیل شده است. برخی، از منظر انقلابی و سیاسی به آن می‌نگرند و برخی دیگر، با نگاهی صرفاً ولایی و مذهبی آن را ارج می‌نهند. در هر دو صورت، نباید اجازه داد که این رویداد مقدس دچار جنجال‌های سیاسی یا جناحی شود. خوشبختانه، در سال‌های اخیر، کنترل بیشتری بر این مسئله صورت گرفته است، اما همچنان باید مراقب بود که زیارت از اهداف و ارزش‌های معنوی خود فاصله نگیرد.

۴. فقه زیارت؛ ضرورتی مستقل در فقه مضاف

فقه زیارت، برخلاف برخی فقه‌های مضاف که ممکن است عنوانی انتزاعی داشته باشند، از جمله حوزه‌هایی است که نیازمند بررسی مستقل است. مانند فقه هسته‌ای، فقه هنر و فقه اقتصاد، فقه زیارت نیز دارای ابعادی گسترده است که مستلزم پژوهش‌های عمیق فقهی است. بنابراین، نباید خروجی این حوزه تنها به بیان احکام کلی مانند مستحب یا مکروه بودن برخی رفتارها محدود شود، بلکه باید امتداد اجتماعی و اجرایی پیدا کند.

۵. متدولوژی استنباط احکام در فقه زیارت

متدولوژی استنباط احکام در فقه زیارت، نیازمند دقت و تخصص ویژه‌ای است. هر چند اصول فقه، ادبیات عرب، علم لغت و استناد به ادله شرعی در تمام ابواب فقهی ضروری است، اما در حوزه‌هایی مانند فقه زیارت، علاوه بر این موارد، شناخت دقیق موضوع و بهره‌گیری از دانش کارشناسان نیز الزامی است.

به‌عنوان مثال، در برخی شرایط، زیارت باید با مدیریت صحیح همراه باشد تا از آسیب‌های احتمالی جلوگیری شود. گاهی، گشودن بی‌برنامه دروازه‌های زیارتی به روی فرهنگ‌های مختلف، می‌تواند مشکلاتی ایجاد کند که مدیریت آن دشوار خواهد بود. به همین دلیل، شناخت ابعاد فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی زیارت، برای فقیهی که در این حوزه پژوهش می‌کند، امری ضروری است.